

شکوه

در
پرتو قرآن

دکتر. علوی مقدم

قرآن، کتاب هدایت

قرآن کتابی است که جامعترین و بهترین دستورات را برای زندگی مردم آورده است. قرآن مهمترین وسیله برای محفوظ ماندن انسانها از گناه و مفاسد است و همین کتاب است که از مُرده ترین ملت‌ها، بهترین جامعه‌ها را به وجود آورد و آنان را به سیادت و آقایی رساند.

این کتاب آسمانی دارای مجموعه قوانین زندگی است، دارای دستورهایی است که برای بهتر زیستن انسانها در همین جهان سودمند است، دارای مقاصد عالی‌ای است که انسانها را به خیر و صلاح رهنمون می‌شود و مردم را از دروغ‌گویی، دزدی، کینه توزی، دورویی، رشوه‌خواری، غیبت و بدگویی، تهمت و خیانت به یکدیگر، ظلم و تجاوز کردن، قماربازی، فحاشی و دیگر کردارهای ناپسند که به حال خرد و جامعه، زیان بخش است، باز می‌دارد. و در برابر انسانها را به ایمان و درستکاری و محبت و داد، احسان و ایثار، عدل و مروت، شجاعت و شرافت وامی‌دارد بطوریکه اگر مسلمانان به دستورات آن عمل کنند، خوشبخت خواهند شد.

قرآن مجید حل مشکلات را در اصلاح مبانی اخلاقی و عقیده‌ای می‌داند و می‌گوید:
 وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَأَتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا
 يَكْسِبُونَ^۱»

فساد و ازهم پاشیدگی اجتماعی بدین جهت که مبانی اخلاقی در اجتماع بر پایه‌های محکم اخلاق قرآنی استوار نیست. در جاهلیت قرن بیستم غالباً کشورهای هم پیمان و جوامعی که باید یکدیگر منافع مشترک دارند، در مسائل مهم جهانی به حمایت یکدیگر برمی‌خیزند بدون این که اصل عدالت را رعایت کنند، بدون این که محقق و غیر محقق را تشخیص دهند، بدون اینکه ظالم و مظلوم، را از یکدیگر تفکیک کنند، در صورتی که قرآن دستور می‌دهد که تعاون و همکاری باید در کارهای خوب باشد نه در کارهای نادرست و برنامه‌های ظالمانه.

اسلام به آن تعاون دستور می‌دهد که در برنامه‌های مفید باشد، اسلام در تعاون بر گناه و تعدی و تجاوز دستور نمی‌دهد. قرآن می‌گوید: «... وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ...»^۲

چه خوبست که این اصل اسلامی، رعایت شود و جوامع با کسانی که در کارهای مفید، گام برمی‌دارند همکاری کنند نه با ستمگران و تجاوز کنندگان.

دستور «... وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْمَكْرَاهِ أَن تَعْتَدُوا...»^۳

نیز بخشی از همان آیه است و بسیار حائز اهمیت و انسان ساز و برای تعالی روح و فکر انسانها بسیار ضروری؛ زیرا قرآن گفته است که مسلمان نباید کینه توز باشد، نباید حوادث گذشته را در فکر خود احیا کند و در صدد انتقام بر آید.

قرآن دستور می‌دهد که مسلمانان باید تشمت و تفرقه را کنار بگذارند، به وحدت رو آورند و همگان یک هدف را دنبال کنند، بدبینی و سوءظن را به یک سو نهند، عداوت و دشمنی را از میان بردارند مگر همه ما مسلمانها معتقد به خدای واحد نیستیم؟ مگر اسلام دین همه ما نیست؟ مگر قرآن کتاب آسمانی و کعبه، قبله گاه همه ما نیست؟ مگر محمد بن عبدالله «ص» پیامبر بزرگوار ما و گفتار و کردار او، سنت همه ما نیست؟! مگر نمازهای پنجگانه و روزه ماه رمضان و ادای زکات و گزاردن حج خانه خدا، برای همه ما مسلمانها از واجبات نیست؟ مگر در نظر ما مسلمانان حلال خدا و پیامبر برای همه ما حلال نیست؟ و آنچه خدا و رسول او حرام کرده برای همه ما حرام نیست؟ مگر همه ما کافر و پاداش روز رستاخیز را باور نداریم؟ مگر ما آیه ۲۸۵ سوره بقره را نخوانده ایم که خدا گفته است: «... وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَٰئِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لَا يَفْرِقُونَ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ...»؛ مگر قرآن نمی‌گوید: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنزَعُوا

فَنَفْسُهَا وَأَنْذَهُبَ رِيحِكُمْ...»^۵ مگر قرآن نگفته است: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَقَرَّوْا وَآخْتَلَفْتُمْ مِنْ بَيْنِ مَا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ.»^۶

مسلمانان اگر مفهوم آیه: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...»^۷ را در نظر داشته باشند و میان آنان اتحاد و همبستگی به وجود آید و تفرقه از میان برود، استعمارگران تفرقه انداز نخواهند توانست بر مسلمانان مسلط شوند. قرآن در این آیه مسلمانان را به جوهر عقیده اسلام که یگانگی در راه خداست فرا می خواند و اعتصام به حبل الله و چنگ زدن به ریسمان خدا را هم، و سبیل این یگانگی می داند.

«واعتصموا بحبل الله...» استعاره تمثیلیه است؛ زیرا حالت و موقعیت مسلمانان، در تمسک آنان به «کتاب الله» و یا در متحد بودن شان و همبستگی و یار بودن شان نسبت به یکدیگر، تشبیه شده به حالت چنگ زدن کسی از مکان بلند، به ریسمان محکمی که در آن امنیت هست و از سقوط او جلوگیری می کند.

در واقع کسی که به «کتاب الله» چنگ بزند «کان آخذاً بالاسلام» است.

در کلمه «اعتصام» که ریشه آن «عصمت» است، نکته ای بس لطیف وجود دارد یعنی می خواهد بگوید اساس این اعتصام به وسیله «حبل الله» که همان شریعت الهی و همان کتاب آسمانی است فراهم شود. (۱)

فعلی نهی «لا تفرقوا» هم مؤید است و می گوید: به راههای متفرق نروید، به قبله واحدی روی آورید، هدف واحدی داشته باشید، به راهی بروید که قرآن دستور داده و پیامبر اکرم راهنمایی کرده است.

در بخش دیگر همین آیه قرآن مجید گفته است: «... فآلف بین قلوبکم...» نکته لطیف در این بخش از آیه آنست که می خواهد بگوید: الفت باید باطنی باشد، میان دلها که مرکز احساسات و عواطف است باشد و ظاهری نباشد.

در فعل امر «واعتصموا» هم باید توجه داشت که خطاب جمع است و به ملت اسلام. «واعتصموا» یعنی: تمسکوا و تحصنوا بدین الله، که آن را به «حبل» تشبیه کرده تا که وسیله نجات از خطرات باشد. (۲)

با توجه به آیات قبل که سخن از فتنه انگیزی یهود و پراکنده کردن مسلمانان بوده، علی القاعده باید منظور از «حبل الله» اسلام باشد که دینی جهانی و مطابق عقل و فطرت انسانی است.

«حبل الله» خواه اسلام باشد و خواه قرآن، به زمان و مکان مقید نیست و همان طور که به

وسیلهٔ ریسمانها آدمی می تواند خود را از سقوط نجات دهد با تمسک به قرآن و اسلام هم می تواند از خطر سقوط، رهایی یافت.

فُرَات بن ابراهیم کوفی - یکی از علمای حدیث قرن سوم هجری، در تفسیرش با آسنادی نقل کرده که: «جَاءَ رَجُلٌ فِي هَيْبَةِ أَعْرَابِيٍّ إِلَى النَّبِيِّ «ص»، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَابِي أَنْتَ وَأُمِّي. مَا مَعْنَى «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا...»؟ فقال النبي «ص» «أَنَا نَبِيُّ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ «ع» حَبْلُهُ. فَتَرَخَ الْأَعْرَابِيُّ وَهُوَ يَقُولُ: آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ اعْتَصَمْتُ بِحَبْلِهِ.» (۳)

عیاشی - از محدثان بزرگ شیعه در قرن سوم هجری - در تفسیرش، علی بن ابی طالب علیه السلام را حبل الله المتین، دانسته و چنین گفته است: «عن ابن یزید قال: سألت ابا الحسن عليه السلام عن قوله: «واعتصموا بحبل الله...» قال: علي بن ابی طالب عليه السلام، حبل الله المتین»

و سپس افزوده است: «عن جابر عن ابی جعفر عليه السلام قال: آل محمد عليهم السلام هم حبل الله الذي امرنا بالاعتصام به...» (۴)

علی بن ابراهیم قمی - از دانشمندان قرن سوم و چهارم هجری - ذیل آیه «واعتصموا بحبل الله جميعاً...» نوشته است:

منظور توحید است و ولایت و در روایت ابوالجارود از قول امام جعفر صادق علیه السلام ذیل کلمه «لا تفرقوا» نوشته است: نهی از تفرق یعنی اجتماع بر ولایت آل محمد عليهم السلام. (۵)
آلوسی، در بحث از آیه مزبور با آسناد صحیح نوشته است: «قال رسول الله «ص» «كتاب الله هو حبل الله الممدود من السماء إلى الأرض»

و نیز از زید بن ثابت نقل کرده که قال رسول الله «ص»: «أنتي تارك فيكم خليفين كتاب الله عز وجل ممدود ما بين السماء والأرض وعترتي أهل بيتي...»

آلوسی، سپس افزوده است که در این عبارت، استعاره تمثیلیه وجود دارد؛ زیرا حالت حاصله برای مؤمنان را که مستظهر به یکی از دو چیز بشوند و به حمایت آن اطمینان یابند، به حالت کسی که به ریسمان مورد اعتماد چنگ زده و خود را از مکان بلندی آویخته، همانند کرده است. (۶)

محمد جواد مغنیه، ضمن اینکه، کلمات آیه را توضیح داده و مثلاً گفته است: «اعتصم بالشيء»: «إذا تمسك به حذراً من الوقوع في ما يكره.» «جميعاً» حال است و منصوب از ضمير ذر فعل «اعتصموا» یعنی کونوا مجتمعين في الاعتصام. «ولا تفرقوا» دراصل «لا تفرقوا» بوده و یکی از دوتاء برای تخفیف حذف شده است. «حبل» يستعمل في الوسطة التي يتوصل بها الى

المطلوب. والمراد بالحبل هنا: الاسلام. نویسنده تفسیر مزبور، در معنای کلی آیه گفته است که مسلمانان باید پیرو دین واحد و رسول واحد و کتاب واحد باشند. قرآن هم برای این که مطلب را بهتر مرکز ذهن کند و فواید اعتصام به «حبل الله» را بیان کند تا در نتیجه اتحاد و اتفاق، مسلمانان پیشرفت کنند، وضع عربهای اولیه را که گرفتار اختلاف بودند و سالها میان دو قبیله «اوس» و «خزرج» جنگ و نزاع بود و به برکت اسلام با یکدیگر برادر شدند، متذکر می شود. (۷)

شیخ محمد عبده، در بحث از آیه مزبور، ذیل کلمه «وَلَا تَفْرَقُوا» گفته است: یکی از طرق تفرقه، ایجاد مذاهب گوناگون است و دیگری، داشتن تعصب نژادی، که در جاهلیت متداول بود و هم اکنون نیز در برخی کشورها وجود دارد. برتری نژادی، عداوت و کینه توزی، ایجاد می کند. قرآن پس از امر به اعتصام و اتحاد و وحدت، نهی از تفرق را متذکر شده است.

شیخ محمد عبده، اختلاف مذهبی و عقیدتی را، زیان بخش می داند و بر آنست که این گونه اختلاف، جامعه را نابود می کند و «أشد الاشیاء ضرراً فی البشر» می باشد و مسلمانان باید این گونه اختلافات را کنار بگذارند و در صورت بروز اختلاف، به حبل الله متمسک شوند.^۸ نکته قابل توجه آن که، قرآن در آیه مورد بحث [= آل عمران / ۳-۲] کلمه «نعمه» را که منظور از آن «اتحاد» است دوبار به کار برده و گفته است: «...واذكروا نعمت الله عليكم اذ كنتم اعداء فالف بين قلوبكم فاصبحتم بنعمته اخواناً...» و با این تکرار کلمه «نعمه» خواسته است اهمیت اتفاق و برادری و وحدت و اتحاد را به مسلمانان بفهماند. (۹)

قرآن برای اینکه مسأله وحدت را بیشتر مرکز ذهن مسلمانان کند و آنان را از تفرقه و تشتت، نهی کند در آیه ۱۵۹ سوره انعام، نیز گفته است: «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسَتْ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ...»^۹

قرآن، در این آیه گفته است آنان که تفرقه ایجاد کنند راهشان، از راه پیامبر جداست، راه اینان از راه ائمه پیامبر جداست؛ زیرا اینان در دین بدعتهایی گذاشته اند و به دین پیرایه ها بسته اند.

کوتاه سخن آن که، قرآن، کتاب تربیت است و هدایت، هدایت نوع بشر به یک زندگی بهتر، به یک زندگی سعادت‌مندانه، به یک زندگی به تمام معنا انسانی. درست است که در قرآن گاه از مسائل علمی نیز سخن به میان آمده، از مسأله حرکت کائنات که دایم در حرکت هستند، قرآن هم، سخن گفته است:

«وَالشَّمْسُ بَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا...»^۹

«وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَقًّا عَادَ...»^{۱۰}

«... وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ»^{۱۱}

و بسیاری از مسائل علمی دیگر، که برخی از مفسران در این باره تفسیر نوشته و آیات قرآنی را از دیدگاه علوم امروزی مورد بحث قرار داده اند، همچون طنطای متوفی به سال ۱۳۵۸ هجری قمری که در تفسیر ۲۶ جلدی خود، بسیاری از عجایب گوناگون را با آیات قرآنی، تبیین کرده و آیات قرآنی را از دیدگاه عجایب طبیعی و صنع خداوندی بررسی کرده است. طنطای بر آن است که درباره امور زراعی و طبّی و معادن و حساب و هندسه و نجوم و مسائل فلکی و دیگر صناعات و علوم امروزی ۵۷۰ آیه هست و حال آن که در مسائل فقهی بالصرّاحه بیش از ۱۵۰ آیه وجود ندارد. (۱۰)

تفسیر جواهر طنطای با آن که از علوم گوناگون سخن گفته و تصاویر گوناگونی از نباتات مختلف و حیوانات گوناگون و مناظر طبیعی و صور فلکی و نجومی را به مناسبت در تفسیر خود، ترسیم کرده تا مسائل را مرکز ذهن خواننده سازد و بنا به گفته دکتر محمد حسین الذهبی، طنطای اعتقاد دارد که «ان القرآن قد جاء متضمناً لكل ما جاء و یحیی به الانسان من علوم و نظریات و لكل ما اشتمل علیه الكون من دلائل و احالات» (۱۱)

درواقع طنطای می خواهد بگوید که: «... مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ...»^{۱۲}

ولی بهتر آن است که بگوییم: قرآن کتاب تربیت است و هدایت، هدایت نوع بشر به یک زندگی سعادت‌مندانه، به یک زندگی به تمام معنا انسانی. درست است که آیه «... وَزَيَّنَّا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يَتْلُو لِكُلِّ شَيْءٍ...»^{۱۳}

قرآن را بیان کننده همه چیز می داند و می گوید که ما این کتاب را بر تو نازل کردیم، کتابی که مبین همه چیز است ولی اگر در همین آیه دقت شود، درمی یابیم که دنباله آیه: «وهدی ورحمة و بشری للمؤمنین» است یعنی آنچه که به تأمین یک زندگی سعادت‌مندانه انسانی کمک کند، در این کتاب، هست، آنچه انگیزه انسانی بر کشف و جستجوی اسرار طبیعت و قوانین آفرینش باشد، در این کتاب وجود دارد و نه جزئیات آنها.

این که برخی می گویند: تمام اسرار علوم طبیعی و فرمولهای ریاضی، جزئیات علم تشریح، نام و نشانی داروها، راه پیشگیری بیماریها، همه در قرآن وجود دارد و با اندک تناسبی، آیات قرآنی را بر یک سلسله فرضیات علمی [و نه حقایق مسلم و قطعی] تطبیق می کنند، خود یک اشتباه بزرگ است؛ زیرا فرضیات علمی، پیوسته در حال تغییر و دگرگونی است و آیات

قرآنی یک واقعیات ثابت لا یتغیر. و تطبیق یک واقعیات ثابت بر یک سلسله امور متغیر، منطقی نیست. بسیاری از فرضیه های علمی، در پرتو اکتشافهای علمی جدید ممکن است تغییر یابد، پس چگونه این فرضیه دگرگون شده را می توان با آن آیات که وحی آسمانی است و خطا و اشتباه در آنها راه ندارد، تطبیق داد؟!

البته گاه ممکن است که یک مسأله علمی، در لابلای آیات مربوط به اسرار آفرینش و توحید و مسائل ایمانی تصریح شده باشد، همان طوری که در آیه: «وَقُرَىٰ لِيُطَالَّ مَحْسَبًا جَائِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرًّا لَسَّابٍ...»^{۱۴} به حرکت زمین اشاره شده است، لیکن نباید فراموش کرد که تکیه قرآن بر اخلاق و هدایت. در آغاز همین سوره نمل قرآن گفته است: «طَسَّ تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ هُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ»^{۱۵}

البته برخی که در حُسن نیت آنان هم تردید وجود ندارد، از روی ایمان محکم می گویند: تمام علوم و اختراعات، امروز در قرآن مجید هست، آنان به آیه: «ولا رطب ولا يابس الا في كتاب مبين»^{۱۶} استناد می کنند و می گویند: علم نجوم، زیست شناسی، صنعت استخراج فلزات، همه در قرآن هست. ولی بهتر است که بگوییم: قرآن یک کتاب و یک مجموعه قوانین و یک راهنمای زندگی برای انسانهاست. تکیه قرآن بر اخلاق است، یکی از مبادی بزرگ قرآن، پس از پرستش خدای یکتا، اخلاق است، اخلاقی که بر تقوا تکیه دارد و چون بر تقوا تکیه دارد، پایه های اخلاق اسلامی از فولاد استوارتر است.

اسلام ملاک فضیلت یک فرد را، تقوا دانسته است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...»^{۱۷} مثلاً قرآن در سوره کوتاه ۳ یا ۴ آیه ای «العصر» هم درد را گفته و هم درمان را بیان کرده و راه نجات انسانها را نشان داده است: «وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالنَّحْيِ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ»^{۱۸}

قرآن مجید در این سوره با «واو» حرف قسم و تاکید حرف «ان» و «لام ابتداء» گفته است:

انسان تبهکار است، گمراه است، فاسد است، زیانکار است مگر کسانی که دارای نیروی ایمان باشند و کارهای شایسته بکنند.

آری ایمان و اعتقاد قلبی به خداست که مردم را وظیفه شناس بار می آورد. آری: ایمان و اعتقاد قلبی به خداست که نقش مؤثری در حسن اجرای قانون دارد.

فی الواقع، قرآن در این آیه دوسطری، هم درد را گفته و هم درمان را بیان کرده و بی جهت نیست که شیخ طبرسی در تفسیر مجمع البیان گفته است که این سوره «مَعَ قَلْبِهِ حُرْفُهَا

تَدَلَّ عَلَىٰ جَمِيعٍ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ فِي الدِّينِ عِلْمًا وَعَمَلًا. (۱۲)

قرآن در این سوره گفته است: بشر در زیانکاری و تبه کاری است، مگر آنان که ایمان توأم با عمل شایسته داشته باشند، جالب توجه آن که بلافاصله گفته است: «وتواصوا بالحق و تواصوا بالصبر» که توصیه به حق و سفارش به صبر و استقامت را هم جزء عمل صالح دانسته است.

کلمه «تواصوا» از مصدر «تواصی» است یعنی یکدیگر را پی در پی و متدرجاً - نه یک بار - سفارش کنند به شناختن حق و عمل کردن به حق و تقویت و تبلیغ و ترویج حق و عدل و داد و هر چیز راست و درست و هر عقیده و عمل شایسته و خوب.

یعنی هر مسلمان موظف است که انسانهای دیگر را، به عدل و راستی سفارش کند، هر مسلمان موظف است که انسانهای دیگر را به تقوا و امانت و درستکاری و دادگری وادارد، از عواقب ظلم و ستم برحذر دارد، به انسانهای دیگر بگوید که به جان و مال و عرض و شرف و حقوق دیگران، احترام بگذارید، رعایت حقوق هموعان خود را بکنید، در روابط اجتماعی، انصاف را رعایت کنید، از راه راست و درست منحرف نشوید، اینست معنای «وَتَوَاصُوا بِالْحَقِّ».

ابوالفتوح رازی هم ذیل عبارت مزبور، نوشته است: «و یکدیگر را اندرز کنند به حق و طلب آن و ثبات بر آن...» (۱۳)

به عبارت دیگر، هر مسلمان باید پاسدار حق و حقیقت باشد، باید بیماری بی اعتنائی را کنار بگذارد باید کارهای خوب را ترویج کند، باید مانع از انجام کارهای زشت بشود، باید از حق و حقیقت حمایت کند.

باید مفاد آیه: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...»^۱ را در نظر داشته باشد، باید بدانند آنان که دعوت کننده به خوبیها باشند و بازدارنده از کارهای ناشایست و ناپسند، به خوشبختی و سعادت می رسند.

معنای «تواصوا بالحق» اینست که هر مسلمانی باید مسلمان دیگر را درباره وظایفش، خواه وظایف مربوط به خدا و دین باشد و خواه وظایف مربوط به اجتماع، سفارش کند، در آیه: «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۲ نیز به صراحت دستور داده شده است.

«تواصوا» فعل ماضی است از باب تفاعل و در این جا، بر کثرت دلالت می کند، در واقع مردم مؤمن و حق شناس باید همیشه مراقب هم باشند، حق را به یکدیگر بشناسانند، یکدیگر را

به حق توصیه کنند توأسی به حق، درواقع یک کوشش فکری مستمر باید باشد.

پس از «تَوَاصُوا بِالْحَقِّ» قرآن گفته است: «وَتَوَاصُوا بِالصَّبْرِ»

تکرار کلمه «وَتَوَاصُوا» از جهت اهمیت دو کلمه «حق» و «صبر» است. درواقع قرآن گفته است: همان طور که «حق» نیاز به توصیه دارد، «صبر» هم احتیاج به توصیه دارد علت اینکه توأسی به حق توأسی به صبر را باهم آورده اینست که درواقع خواسته است بگوید: اجرای حق، نیاز به شکیبایی دارد، چون برای اجرای حق همیشه مخالفانی وجود داشته که با اعمال حق مخالفت می کرده اند، قرآن می خواهد بگوید که مجریان حق باید شکیبا باشند، بردبار باشند، تحمل شداید و گرفتاریها را بکنند، استقامت و پایداری داشته باشند تا آن که حق در اذهان رسوخ کند، حق در جامعه راه پیدا کند.

صبر مفهوم و معنای وسیعی دارد، مثلاً صبر بر بلا و مصیبت به معنای خویشنداری و کف نفس است، صبر در جهاد به معنای مقاومت و پایداری است.

صبر در قرآن مجید به معنای استقامت و ایستادگی است و در معنای اثباتی یعنی پایداری و مقاومت در عمل، به کار رفته است و نه در معنای نفی یعنی کاری نکردن و کار ضروری را انجام ندادن و گفتار واجب را نگفتن.

صبر اثباتی که به معنای پایداری و مقاومت است زیاد در آیات قرآنی به کار رفته مثلاً آیه: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرْنَا وَأُولُوا الْعِزْرِ مِنَ الرَّسُولِ...»^{۲۱} به معنای استقامت و پایداری است و نیز در آیه: «وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولًا مِنْ قَبْلِكَ فَصَبْرُوا عَلَيَّ مَا كَذَّبُوا وَأُوذُوا وَحَتَّىٰ أَنزَلْنَاهُمْ نَصْرًا...»^{۲۲}

به همین معنی پایداری است. قرآن، پس از آن که در سوره «العصر» گفته است: انسان تبه کار است و در زیانکاری، سپس چهار عامل را سبب نجات و رستگاری جوامع دانسته که آن چهار عبارتند از:

ایمان، عمل صالح، توأسی و سفارش به حق، توأسی و سفارش به صبر و استقامت.

بی جهت نیست که دانشمند مصری - شریاصی - درباره سوره «العصر» نوشته است: «لَوْ لَمْ يَنْزَلِ إِلَّا هَذِهِ السُّورَةُ لَكَفَّتِ النَّاسُ» (۱۴) یعنی اگر درقرآن جز همین سوره نبود، برای اصلاح جامعه بشری کفایت می کرد.

و نیز باید گفت: بی جهت نبوده که اسم مسلمانان صدر اسلام براین بوده که هر وقت دوتن یا بیشتر به هم می رسیدند، دروقت جداشدن، دستهایشان را روی دست هم می گذاشتند و یک تن این سوره را می خواند و دیگران گوش می دادند و آن گاه ازهم جدا می شدند.

هم اکنون نیز در بعضی از کشورهای عرب زبان مسلمان، در بین مسلمانان راستین، این

رسم معمول است و متداول. یعنی در روزهای جمعه پس از پایان نماز جمعه، مسلمانان هنگام خداحافظی و جداشدن از یکدیگر چندتن و گاهی دوتن، دست روی دست یکدیگر می گذارند و این سوره رامی خوانند و در واقع یکدیگر را به داشتن ایمان و انجام کار شایسته و پیروی از حق و اجتناب از باطل و پایداری و مقاومت در راه حق، توصیه می کنند. درحقیقت اگر ایمان را در نهاد آدمی به درختی، تشبیه کنیم باید بگوییم که آن درخت ایمان برای شادابی و سرسبزی به خوراکی نیاز دارد که آن خوراک، عمل صالح است و برای پابرجا بودن درخت، ایمان، به پیروی از حق و حقیقت نیازمندیم و برای نگهداری و صیانت این حق و حقیقت، به صبر و بردباری و استقامت و پایداری، احتیاج داریم.

اگر خوب دقت کنیم، درمی یابیم که قرآن کتابی است که هر کس بدان تمسک جوید، رستگار خواهد شد قرآن کتابی است که انسانها را از تاریکیها به نور و روشنایی رهنمون است.

«كَتَبْنَا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...»^{۲۳}

متأسفانه ما مسلمانان از حقایق معنوی آن غفلت ورزیده و دستورهای جامع آن را که برای بهتر زیستن ما مردم، در همین دنیاست، کنار گذاشته ایم.

این کتاب، چاره گر دردهاست، کتابی است که راه تزکیه نفس و تهذیب اخلاق و راه صلاح فرد و جامعه و راه تأمین سعادت دنیا و آخرت، را به انسانها یاد می دهد. کتابی است که به راه راست تر هدایت می کند: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِينَ هُمْ أَقْوَمٌ وَيُنِيرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا.»^{۲۴}

کتابی است که میان عقیده و عمل را جمع کرده و در بیشتر موارد، عقیده با عمل صالح همراه است، آن کس را رستگار می داند که ضمن اعتقاد، کار خوب هم بکند.

«وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...»^{۲۵}

یعنی: ای محمد: مژده بده آنان را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند. و نیز گفته است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^{۲۶}

و نیز در سوره آل عمران می خوانیم که: «وَأَمَّا الَّذِينَ هُمْ أَقْوَمٌ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَبِمَاهُمْ أَجْرُهُمْ وَاللَّهُ لَا يَجِبُ الظَّالِمِينَ.»^{۲۷}

و نیز در سوره مانده:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ»^{۲۸}

قرآن بیشتر توجهش به زندگی مردم است و هدف اصلیش خوشبخت کردن انسانهاست در همین جهان. کتابی است که انسانها را از تاریکی جهل می رهاند و به روشنایها رهنمون

می شود، به شرطی که از حقایق معنوی آن آگاه شویم و به آن عمل هم بکنیم. تقریباً در ۶۰ مورد، آیاتی در قرآن هست که مضمون آنها اینست: انسانهایی که کار صالح و شایسته بکنند، سرانجام شان خوب خواهد بود. قرآن میان عقیده و عمل را جمع کرده و اعتقاد را با عمل صالح توأم ذکر کرده و بارها تکرار کرده که مؤمنان باید ضمن اعتقاد، کار خوب و شایسته هم بکنند. قرآن با بینش وسیع تری به انسان و جامعه می نگرد و دستورهای قرآنی برای نظم اجتماع، ضروری است.

قرآن، اصل عدالت را به عنوان زیربنای همه قوانین اجتماعی پذیرفته و برای حفظ حقوق انسانی، در تمام موارد انسانها را به دادگری می خواند و حتی می گوید: دوستی ها و خویشاوندیها نباید مانع اجرای اصل عدالت باشد؛

«وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ...» ۲۱

اسلام به انسانیت توجه دارد، اسلام هدف کلی و اساسی دارد، معنای انسانیت از قوم و نژاد و قبیله، بالاتر است، همچون بشر به اصطلاح متمدن امروزی نیست که فقط به خود و نژاد و تبار خود بیندیشد و برای بهبود وضع خود و مردم خود و ملت خود، منابع زیرزمینی دیگران را غارت کند و اسیر آمیال و هواهای درونی و شخصی خود و نژاد خود باشد و به جای آن که درباره مصالح بشر بیندیشد، فقط مصالح نژاد خود را در نظر بگیرد، اکثریت سیاه پوست را فدای اقلیتی سفید پوست خوشگذران بکند و تنها به هم نژادان و هموطنان خود خدمت کند، میلیونها انسان را زیر آتش سلاح های مرگبار به سوزاند و از میان ببرد و انسانها را به خاک و خون بکشاند تا بتواند از منابع زیرزمینی آنان به نفع خود و نژاد خود و افراد هموطن خود بهره ببرد و قدرت خود را فقط به نفع خود و نژاد خود به کار ببرد و نژادپرستی را شعار خود قرار دهد.

در صورتی که قرآن به انسانیت اهمیت می دهد و نه به سیاه و سفید و عرب و عجم. قرآن به آنان که مردم خود را از دیگر مردمان برتر می دانند و نژادپرستی را شعار خود قرار می دهند به صدای بلند می گویند «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَمُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» ۳۱

این زاینده شدن تمام آدمیزادگان، از مرد و زنی، که قرآن می گوید برای اینست که انسانها بدانند همه از آدم هستند، همه اعضای یک پیکر هستند؛ تا یکدیگر را دوست بدانند و یکدیگر را برادر بدانند و اخلاقات نژادی و طبقاتی را کنار بگذارند و نسبت به یکدیگر احساس برتری و امتیاز نکنند و به این وسیله باهم متحد و متفق باشند.

پیامبر اکرم «ص» آن روز که ندای «ان اکرمکم عندالله اتقاکم» را سرداد، خواست

بگوید: جز در سایه تقوا، هیچ کس بر دیگری امتیاز ندارد.

قرآن مجید می گوید: ایمان به خدا باید در عمق وجود انسانها ریشه دوانیده باشد، مسلمان باید خدا را در همه جا حاضر و ناظر بداند، عبادت باید برای خدا باشد، به غیر خدا نباید به کسی رو بیاورد سجده باید در پیشگاه ذات اقدس الهی باشد، مسلمان واقعی نباید مراتب تذلل و بندگی خود را به غیر خدا، ابراز بدارد.

«مَثَلُ الَّذِينَ أَخَذُوا مِنَ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْغَنَكَبُوتِ أَخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْغَنَكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ.»^{۳۱}

وجه شبه و تمثیل در این آیه آنست که خدا عباداتی را که برای خدا نباشد، از لحاظ بی پایه و سستی و ضعف به خانه و نسج و بافته عنکبوت مانند کرده که به هر بادی و به هر گزندی و آسیبی از میان می رود.

پیامبر اکرم «ص» که به مردم می گفت: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا»

برای این بود که می خواست به پیروان خود درس شخصیت و عزت نفس بدهد، می خواست به مسلمانها بگوید که عبادت باید برای خدا باشد. برنامه انقلابی پیامبر اکرم با «لا اله الا الله» آغاز شد و پرتو این کلمه تمام زوایای زندگی دنیوی و اخروی، مادی و معنوی، فردی و اجتماعی انسانها را فرا گرفت. «لا اله الا الله» نخستین سنگ زیربنای مسلمانی است. کسی که می خواهد، دین اسلام را بپذیرد باید در آغاز خویشتن را از انواع بندگی ها و بردگی ها، آزاد سازد به تمام معبودهای ساختگی پشت پا بزند و جز خدای یکتا هیچ موجودی را شایسته پرستش و بندگی نداند و سعی کند که طوق عبودیت و بندگی غیر خدا را هرگز به گردن نیفکند و آزادی خود را از دست ندهد تا از عذاب بردگی و رنج عبودیت این موجودات زمینی رهایی یابد.

«لا اله الا الله» شعار آزادی معنوی و حریت روحانی است و در واقع دارای دو جنبه است قسمت اول، نفی تمام معبودها و آزادی مطلق از قید تمام بندگی ها. قسمت دوم اذعان و اعتقاد به خدای یکتا.

پی نوشتها و مآخذ:

الف: پی نوشتها:

۱- اعراف/۹۶: اگر مردم فریه ها ایمان آورده و برهیزگاری پیشه کرده بودند. برکات آسمان و زمین را به روی شان می گشودیم، ولی پیامبران را به دروغگویی نسبت دادند ما نیز

به کیفر کردارشان مواخذه شان کردیم.

- ۲- مائده / بخشی از آیه ۲: یعنی در راه خیر و تقوا، تعاون داشته باشید و در راه گناه و تعدی همکاری نکنید.
- ۳- همان سوره و بخشی از همان آیه: مبادا به خاطر دشمنی با گروهی که شما را [در سال حدیبیه] و از آمدن به مسجد الحرام مانع شدند، وادار به تجاوز و تعدی شوید.
- ۴- و همه مؤمنان به خدا و فرشتگانش و کتابهایش و پیامبرانش ایمان دارند. میان هیچ یک از پیامبرانش فرقی نمی‌نمیدیم.
- ۵- انفال / بخشی از آیه ۴۶: پیرو فرمان خدا و رسول باشید و هرگز راه اختلاف و تنازع نیویید که بر اثر تفرقه، قدرت و عظمت شما نابود خواهد شد.
- ۶- آل عمران / ۱۰۵: و شما مسلمانان مانند مردمی نباشید که راه تفرقه و اختلاف پیمودند، پس از آن که آیات و ادله روشن [از جانب خدا] برای هدایت آنها آمد، چنین گروهی گرفتار عذاب خواهند بود.
- ۷- آل عمران / بخشی از آیه ۱۰۳.
- ۸- آنان که دین خویش فرقه فرقه کردند و تفرقه ایجاد کردند، چشم از آنها ببوش؛ زیرا چنین کسان به کار تو نیابند، ترا با ایشان سرو کاری نباشد...
- ۹- یس / ۳۸: و آفتاب به سوی قرارگاه خویش روان است.
- ۱۰- یس / ۳۹: و برای ماه منزهایی مقدر کردیم...
- ۱۱- یس / ۴۰: ...و همه در فلکی شناورند.
- ۱۲- انعام / بخشی از آیه ۳۸: ما در این کتاب هیچ چیزی را فرو گذار نکرده ایم.
- ۱۳- نحل / بخشی از آیه ۹۲.
- ۱۴- نمل / بخشی از آیه ۹۱.
- ۱۵- نمل / آیات ۲ و ۳.
- ۱۶- انعام / بخشی از آیه ۵۹.
- ۱۷- حجرات / بخشی از آیه ۱۳.
- ۱۸- به روزگار سوگند، همانا که آدمی در زیانکاری است مگر آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و به یکدیگر راستی و درستی را توصیه کردند و به همدیگر شکیبایی و استقامت را سفارش کردند.
- ۱۹- آل عمران / ۱۰۷.
- ۲۰- آل عمران / ۱۰۱.
- ۲۱- احقاف / ۳۵.
- ۲۲- انعام / ۳۴.

۲۳- ابراهیم ۷

۲۴- اسراء ۹

۲۵- بقره ۲۵/ ای محمد! مژده بده آنان را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند ...

۲۶- بقره ۸۲/ کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، بهشتی هستند و جاودانه در بهشت بمانند.

۲۷- آل عمران ۵۶/ کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، مزدشان را خدا بنام می‌دهد و خدا ستمکاران را دوست ندارد.

۲۸- مائده ۹

۲۹- انعام ۱۵۲/ وقتی سخن می‌گویید، عدالت را رعایت کنید، گرچه درمورد خویشاوندانتان باشد ...

۳۰- حجرات ۱۳/ ای آدمزادگان ما همه شما را از مرد و زن آفریدیم و آن گاه شعبه‌ها و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید [و به واسطه تَسَبُّب به یکدیگر فخر نکنید که نسب مایه افتخار نیست] البته بزرگوارترین و با افتخارترین شما نزد خدا، کسانی هستند که از نظر تقوا بر دیگران فضیلت داشته باشند.

۳۱- عنکبوت ۴۱/ مثل آن کسانی که جز خدا معبودانی گرفتند، همچون داستان عنکبوت است که خانه‌ای بگرفت و بدون شک، سست‌ترین و بی‌بایه‌ترین خانه‌ها، خانه عنکبوت است.

ب: مآخذ:

۱- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: الشیخ محمد عبده، تفسیر المنار، فراهم آورنده: السید محمد رشید رضا، چاپ دوم، افسست، دارالمعرفة، بیروت، فقط ۱۲ جزء قرآن در ۱۲ جلد ج ۲ صص ۲۵ و ۲۶.

۲- رک: محمد زکی صالح، الترتیب والبیان عن تفصیل آی القرآن، الطبعة الثانية ۱۹۷۹ م = ۱۳۹۹ هـ ق ج ۲ ص ۵۲۸.

۳- رک: فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی، تفسیر فرات الکوفی، نجف، مطبعة الحیدریة بی تا، ص ۱۴.

۴- رک: ابوالنصر محمد بن مسعود بن عیاش السلمی السمرقندی معروف به = العیاشی، تفسیر العیاشی، تصحیح و تحقیق از: حاج سید هاشم رسولی محلاتی، اسلامیة، در ۲ جلد، بی تا، ج ۱ ص ۱۹۴.

۵- رک: ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، تصحیح و تعلیق از: سید طیب الموسوی الجزائری، افسست از چاپ نجف، الطبعة الثانية ۱۳۸۷ هـ = ۱۹۶۸ م بیروت ج ۱/ص ۱۰۸

۶- رک: شهاب الدین السید محمود آلوسی بغدادی - متوفی به سال ۱۲۷۰ هـ روح المعانی

- فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت، دارالفکر، در ۱۰ مجلد ۱۳۹۸ هـ = ۱۹۷۸ م ج ۲ صص ۱۸ و ۱۹.
- ۷- محمد جواد مغنیه، تفسیر الکاشف، بیروت، در ۷ جلد، الطبعة الثانية ۱۹۷۸ م ج ۲ صص ۱۲۳ و ۱۲۴.
- ۸- تفسیر المنار ج ۴ ص ۲۱.
- ۹- برای آگاهی بیشتر از نکات و توضیحات مفسران درباره آیه مورد بحث [= آل عمران/۱۰۳] علاوه بر مآخذ قبلی می توان به کتب زیر نیز مراجعه کرد.
- الف - تفسیر فتح القدير الجامع بين فتنى الرواية والدراية من علم التفسير، نوشته محمد بن علی بن محمد شوکافی، متوفی به سال ۱۲۵۰ هجری، چاپ بیروت در ۵ مجلد ۱۴۰۱ هـ = ۱۹۸۱ م ج ۱ ص ۳۶۷.
- ب - نسخی، مدارک التنزیل فی حقائق التأویل، [که در حاشیه تفسیر الخازن چاپ شده است] ج ۱ ص ۲۵۷
- ج - مولی محسن ملقب به: فیض کاشانی، متوفی به سال ۱۰۹۱ هـ تفسیر صافی، چاپ بیروت در ۵ مجلد، الطبعة الاولى ۱۳۹۹ هـ = ۱۹۷۹ م ج ۱ ص ۳۳۷ و ۳۳۸.
- د - بهاء الدین محمد بن شیخعلی الشریف لاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، تصحیح و مقدمه از: میرجلال الدین حسینی ارموی [= محدث] در چهار جلد، مؤسسه مطبوعاتی علمی ۱۳۸۱ هـ ق = ۱۳۴۰ هـ ش ج ۱ ص ۳۵۹.
- هـ - تنویر البقیاس من تفسیر ابن عباس، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا ص ۵۳
- و - جلال الدین محمد بن احمد - و جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، تفسیر جلالین، بیروت بی تا، ص ۸۴.
- ز - بلامه سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت در ۲۰ مجلد ج ۳ ص ۳۶۹.
- ۱۰ - شیخ طنطاوی جوهری، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، دارالفکر، در ۱۳ مجلد، مقدمه ص ۳.
- ۱۱ - دکتر محمد حسین الذهبی، التفسیر والمفسران، دارالکتب الحدیثه، الطبعة الثانية ۱۳۹۶ هـ / ۱۹۶۷ م ج ۲ ص ۵۱۷.
- ۱۲ - رک: تفسیر مجمع البیان، چاپ سنگی ج ۲ ص ۵۱۷.
- ۱۳ - شیخ ابوالفتح رازی، تفسیر رؤف الجنان و روح الجنان، تصحیح و حواشی از: حاج میرزا ابوالحسن شعرانی، از انتشارات کتابفروشی اسلامیة، ج ۱۲ ص ۱۶۴.
- ۱۴ - رک: الشرباصی، الدین للحیاء، ص ۳۴.